

ساحل لاجوردی

گزارش ۳ روز اول جشنواره فرانسوی

قلب‌هایی که در «کن» برای سینما می‌تپند

نیما توسلی

● سرانجام دیروز فیلم «گذشته» اصغر فرهادی در بخش مسابقه کن نمایش داده شد و داوران سختگیر جشنواره به تماشای آن پرداختند. برای اینکه بدانید فرهادی سهمی از جوایز امسال خواهد داشت یا نه، تا پنجم خرداد باید صبر کنید. جایزه این بخش، سال گذشته به میشائیل هلکه برای فیلم «عشق» رسیده بود. اما از ۵۳ فیلم بلند حاضر در جشنواره، ۲۰ فیلم در بخش مسابقه، ۱۸ فیلم در بخش توجیه‌ناپذیر و ۱۵ فیلم در بخش خارج از مسابقه قرار گرفته‌اند. جشنواره امسال از چهارشنبه کار خود را آغاز کرد و طی سه روز گذشته این اتفاقات افتاد:

چهارشنبه ۱۵ می

آدری تاتسو مجری مراسم آغازین بود و در شروع مراسم از قلب‌هایی حرف زد که برای سینما می‌تپند و از خودش که با «ای تی» عاشق سینما شد، کمی بعد اسپیلیبرگ که در این جشنواره رییس هیات داوران است به صحنه آمد و در حالی که به فرانسه می‌گفت خدای من (Mon Dieu)، مورد تشویق حاضران قرار گرفت. آمیتا پاچان و دی‌کاپریو هم آمدند تا رسماً اعلام شود که فیلم «گتسی بزرگ» آغازکننده جشنواره شصت‌وششم خواهد بود. این فیلم، سومین برداشت سینمایی از کتاب فیتز‌جرالد (۱۹۲۵) است که این‌بار «باز لورمان» آن را کارگردانی کرده و در بخش خارج از مسابقه حضور دارد. هشت تا ۱۱ شب (به وقت محلی) چهارشنبه به نمایش این فیلم اختصاص یافت و پیش از آن در نشست خبری فیلم، لورمان اقرار کرد در حالی که یک روز کتاب را در قطاری در سبیری مطالعه می‌کرده تصمیم به ساخت آن گرفته است. دی‌کاپریو نیز گفت مصمیم این کتاب در دبیرستان‌های آمریکا اجباری است. در این مراسم، نوه فیتز‌جرالد حضور داشت و خطاب به کارگران گفت: «راه زیادی را آمده‌ام تا ببینم با کتاب پدرم‌رگم چه کرده‌ای.»

«یک روز، یک نقاشی» روز اول، کاریکاتوری از استیون اسپیلیبرگ بود که قاب عینک‌ش عدد ۶۶ (شصت‌وششمین دوره) را نشان می‌داد. اسپیلیبرگ در روز اول گفت: «ما فیلم‌ها را می‌بینیم، درباره‌شان بحث می‌کنیم و نتایج را اعلام خواهیم کرد. اینجا هم مثل اسکار است، می‌خواهیم در هوای تازهای نفس بکشیم.»

پنجشنبه ۱۶ می

در روز دوم، فیلم‌های «هلی» از مکزیک و «جوان و زیبا» از فرانسوا اژورن از فرانسه در بخش مسابقه نمایش



داده شدند. اژورن در نشست خبری فیلم گفت: خاطرات شخصی من از بلوغ، دردناک و دشوار بود. در این روز، بخش توجیهات ویژه با نمایش فیلم «لینک رینگ» به سوفیا کوپولا آغاز شد. این فیلم به ماجرای افراد مشهور و چهره‌های تلویزیونی می‌پردازد. در این بخش، «ایستگاه فروت وال» از رایان کوک‌لر نیز نمایش داده شد.

جمعه ۱۷ می

در بخش مسابقه، سینمای ایران افتخاری دیگر را تجربه کرد. اگرچه فرهادی با فیلم «گذشته» از طرف کشور میزبان حضور یافته، اما اعتبار و شهرت جهانی خود را مدیون فیلم «جدایی نادر از سیمین» به عنوان یک کارگردان ایرانی می‌داند. این فیلم، قرار است این هفته در سینماهای ایران نیز نمایش داده شود. در این بخش، تیان زودینگ از کشور چین با فیلم «یک تماس گناه‌آلود» رقیب فرهادی است؛ فیلمی که چهره چین معاصر را نشان می‌دهد.

ادامه از صفحه اول

برگ سبزی برای روزنامه‌نگاران

خوشوقت‌کم که نیت او عملی شد و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و کاریکاتورست‌های جوان تحت لوای جایزه‌ای به نام او تشویق می‌شوند. درست است که جایزه امید، «وبل» و «اسکار» نیست که دنیا را فرا بگیرد؛ ولی همین که هست، مایه امید است. مراسم اعلای این جایزه با اینکه کوچک و ساده برگزار شد اما بزرگ بود و همه کسانی که به این مراسم آمدند اهلیت داشتند. خوشحالم دوستان و همکاران ما، این جایزه را به دوستانی که اهلیت دارند اهدا می‌کنند. اسماعل هنرمند جوان آقای هادی حیدری این جایزه را دریافت کرد. او با آنکه جوان است ولی کارنامه پرباری به ویژه در کاریکاتور دارد. در پایان، توفیق همه روزنامه‌نگاران را خواستارم. به گرفتاری‌های آنان واقفم و می‌دانم کار روزنامه‌نگاری، دشوار است و عشق و علاقه می‌خواهد.

شرق: «با عوض‌شدن جغرافیای فیلم‌هایم، شکل فیلم‌های من تغییر نمی‌کند. من همان فیلمساز قبلی هستم. پاسخ به اینکه «ملیت این فیلم چگونه است؟» یک مقدار سخت است. تعیین ملیت در سینما کار سختی است. ملیت فیلم را تماشاگری که آن را می‌بیند مشخص می‌کند، هر تماشاگری می‌تواند فیلم را متعلق به ملیت خودش بداند.»

این جمله‌ای بود که اصغر فرهادی در نشست خبری فیلم گذشته خطاب به خبرنگاران و منتقدانی که می‌خواستند درباره او و فیلم تراشش بدانند گفت. در سومین روز از جشنواره بین‌المللی فیلم کن نگاه‌ها به سمت «گذشته» و اصغر فرهادی دوخته شده بود؛ فیلمی که به گمان بسیاری از منتقدان یکی از بخت‌های رقابت برای کسب نخل طلایی کن شصت‌وششم است. این فیلم که در سانس نخست با استقبال منتقدان روبه‌رو شد، نظرات مختلفی از سوی منتقدان را در برداشت. برخی از منتقدان که در انتظار شاهکاری چون «جدایی نادر از سیمین» بودند، آن را فیلمی در آن حد ندانستند. با این همه بسیاری از منتقدان «گذشته» را رقیبی جدی برای سایر فیلم‌های شرکت‌کننده در بخش مسابقه شصت‌وششمین جشنواره بین‌المللی فیلم کن دانستند و آن را فیلم قابل‌قبولی معرفی کردند. در فرش قرمز نخستین نمایش این فیلم اصغر فرهادی به همراه برنیس بژو، بازیگر نقش اصلی زن، طاهر رحیم و علی مصفا دو بازیگر نقش‌های مرد و دو بازیگر خردسال فیلم و پولت بورتل حضور پیدا کرده و در نشست خبری این فیلم شرکت کردند. اصغر فرهادی در نشست خبری فیلم «گذشته» با تشریح مراحل ساخت فیلم درباره دلایل ساخت این فیلم گفت و به سؤالات خبرنگاران پاسخ داد. به گزارش خبرنگار «ایسنا» از «کن» فرهادی که در ابتدای این نشست به زبان فارسی سخن می‌گفت،

در پاسخ به اینکه آیا از ابتدا قرار بوده فیلم «گذشته» در خارج از ایران اتفاق بیفتد، گفت: «از ابتدا قرار بود این فیلم خارج از ایران اتفاق بیفتد. سفر مردی از ایران به کشوری دیگر که این سفر و بُعد دوری و مسافت برای من مهم بود.»

فرهادی در پاسخ به اینکه «چرا خانه این فیلم در کنار ریل رام‌آهن واقع شده و یک خانه قدیمی انتخاب شده‌است؟» بیان کرد: «این ویژگی، اشاره‌ای به زمان و

خبر اول

فرهادی روی فرش قرمز «کن» منتقدان «گذشته» را ستودند

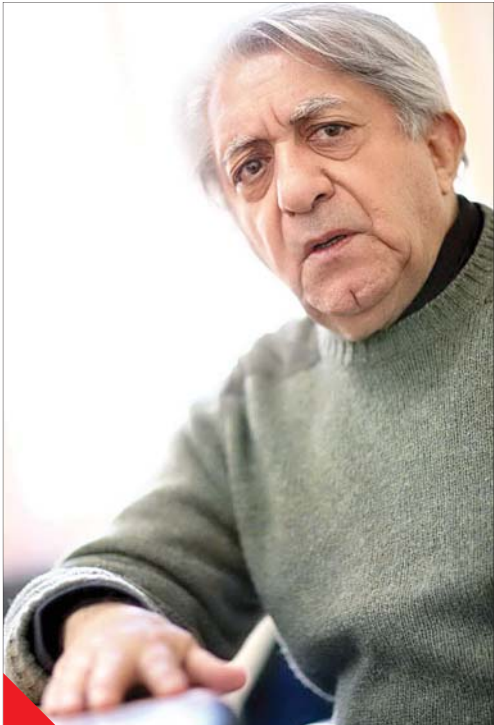


گذشته است. قطار نشانه‌ای از گذشت زمان و قدیمی بودن خانه به تم موجود در فیلم برمی‌گردد. البته خانه را در کنار شهر انتخاب کردم چون نمی‌خواستم معماری توریستی پاریس در فیلم غالب شود.»

کارگردان «گذشته» سپس از کارکرد ریل رام‌آهن در فیلم دیگرش با نام «شهر زیبا» یاد کرد و گفت: «آن خانه نیز در کنار ریل رام‌آهن بود اما کارکرد ریل رام‌آهن در فیلم «گذشته» با کارکردش در «شهر زیبا»

عزت‌الله انتظامی درباره حضورش کنار «مشایی»:

ناگهان دیدم «میدان فاطمی» هستم



عکس: میدان‌پیاپی، شوق

ماشین قرار داد، با سرعت خیابان‌ها را طی می‌کرد و شخصی بی‌سیم به دست هم مرتب خبر می‌داد که ما کجا هستیم و کی می‌رسیم. من جلوی ماشین پهلوی رانده نشسته بودم. مردم با حیرت نگاه می‌کردند که مرا با این ماشین و با این سرعت کجا می‌برند؛ نزدیک کاخ ریاست‌جمهوری یا بی‌سیم شماره، رنگ ماشین و اسم سرنشینان را گفتند تا برای ورود هماهنگ شود. دستور دادند از در خیابان ولی‌عصر داخل شوم. به جلو ساختمان رسیدیم، محوطه پر از مردهای بیروچوان و پلیس بود. مرا پیاده و باقلاصه سوار ماشین دیگری کردند. مدارک و اسناد موزه قیصریه و بنیاد را با خودم برده بودم، حتی برای آقای بی‌سیم به دست هم مطالب خود را تعریف کردم. خیلی با محبت گفت «چیزی نیست. انشاءالله همین امروز تمام می‌شود.» ناگهان آقای مشایی سمت ماشین ما آمد. شیشه ماشین را پایین

هنر

فرق می‌کند.»

علی مصفا، بازیگر ایرانی فیلم نیز که به زبان فرانسه جوابگوی خبرنگاران بود، دقایقی به فارسی صحبت کرد و گفت: «این فیلم واقعا برای گروه ایرانی یک تجربه منحصر‌به‌فرد بود. ما با یک زبان دیگری کار می‌کردیم و گروه فرانسوی با زبان دیگری، اما ارتباطی که بینمان شکل گرفت از رابطه زبان فراتر بود و از مرحله زبان عبور کرد.»

سانسور یکی از مهم‌ترین سؤالاتی بود که فرهادی درباره آن چنین پاسخ داد: «سانسور دو نوع است؛ سانسور رسمی و یک سانسور بزرگ‌تر که درون خودتان وجود دارد. سانسور درون شما ممکن است از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ناشی شود. به هر حال اگر در خارج از کشور هم فیلم بسازیم بخشی از محدودیتی که خودمان هم به آن آگاه نیستیم وجود دارد؛ بنابراین بخشی از محدودیت‌ها در ذهن من وجود دارد اما آنها را به عنوان مانع نمی‌بینم بلکه برای گفتنشان راه خلاقانه‌ای پیدا می‌کنم.»

او در پاسخ به اینکه چرا خانواده را سوره فیلم‌هایش می‌کند، گفت: «فکر می‌کنم خانواده می‌تواند کمک کند که ارتباط نزدیکی با تماشاگر داشته باشم. به هر حال همه تماشاگران مستقیماً یا غیرمستقیماً با خانواده زندگی می‌کنند. رابطه بین آدم‌ها و رابطه زن و مرد کهن‌ترین رابطه بشری است ولی مشکلات همیشه تازه و نو است. معتقدم اگر همه عمرم را با بستر خانواده در فیلم‌هایم گذارم، کنار کم باز جا دارد فیلم جدیدتری در این زمینه بسازم.»

اصغر فرهادی درباره نام «گذشته» هم گفت: «همان اندازه که آینده مبهم است، گذشته هم مبهم است. شاید هر کسی گذشته‌اش را آن‌طور که دلش می‌خواهد، تعریف می‌کند، بنابراین گذشته مبهم است.»

اصغر فرهادی درباره نام «گذشته» هم گفت: «همان اندازه که آینده مبهم است، گذشته هم مبهم است. شاید هر کسی گذشته‌اش را آن‌طور که دلش می‌خواهد، تعریف می‌کند، بنابراین گذشته مبهم است.»

کشیدم و گفتم مختصر عرضی دارم که به کمک شما احتیاج است. گفت با ما بیایدد همین امروز انجام می‌دهم. آقای مشایی سوار ماشین بزرگ سفیدرنگی شد و ما بلافاصله پشت سر او حرکت کردیم. بالاخره بنیاد داشت ثبت می‌شد. دوندگی‌هایم به نتیجه می‌رسید و نگرانی‌هایم رفع می‌شد. «بنیاد فرهنگی و هنری عزت‌الله انتظامی.» ناگهان دیدم میدان فاطمی هستم. گلدستهای مسجد نور... ماشین با سرعت جلوی یک درب آهنین ایستاد. تازه فهمیدم اینجا وزارت کشور است! همه‌جا را از پلیس بود. ماشین آقای مشایی جلوتر رفت. به محوطه که رسیدیم من را از راهروهای طولانی بردند. به جایی رسیدیم که ملو از جمعیت بود. آقای رئیس‌جمهور و مشایی و عده‌ای دیگر، همه آنجا بودند. مرد جوانی آمد و مرا همراه خودش باز به راهروهای تودرتو دیگری برد. واقعا خسته شده بودم. مجبور بودم با عصا پله‌پای او راه بروم. به سالن بزرگی رسیدیم. آنجا یک صندلی سفتره فلزی آبی‌رنگ دیدم، خودم را به آن رساندم و روی صندلی وسط نشستم. مرد جوان همراهم گفت باید برویم جلوتر. گفتم نمی‌توانم از اینجا تکان بخورم. به هر حال او رفت و مرا تنها گذاشت. نمی‌دانستم آنجا چه خبر است فقط پر از سروصدا و آدم‌های جورواجور بود... کمی گذشت... در سالن ناگهان باز شد و جمعیت حمله کرد داخل. صندلی‌ای که من روی آن نشسته بودم یکسوری شد و به زمین افتاد.م فقط سعی می‌کردم به زحمت پاهای جراحی شده‌ام را حفظ کنم که لگد نخوردند و زیر دست و پا له نشوم. با داد و فریاد من بالاخره دو، سه نفر به دادم رسیدند. صندلی را درست کردند و من را روی آن نشاندند. جمعیت به داخل سالن هجوم برد. حیران ماندم بوم چه‌کار کنم؟ ناگهان دیدم آقای مشایی و آقای رئیس‌جمهور و چند نفر دیگر که همراه آنها بودند، از روبه‌رو به طرف من می‌آیند. آقای مشایی طرف چپ من و آقای رئیس‌جمهور طرف راست من نشستند. ناگهان اطراف‌مان پر شد از دوربین‌های عکاسی. آقای مشایی گفت «چی شده؟ یا خرده شاد باشین!» من حرفی نداشتم که بزنم. عکاس‌ها تند و تند عکس می‌گرفتند. عکسشان را که گرفتند، محل را ترک کردند و من باز همان‌جا بهیچ‌ترده وسط آن صندلی سه نفره تنها ماندم. مرد جوان که آمد مرا ببرد خانه گفتم چه شد؟ گفت «امروز که دیگه نمیشه بعدا انشاءالله اوراقو براتون میاریم»...

مردم‌سرزمین!

من رایی شما همیشه همان عزتم، همانی که از ۱۳سالگی در تماشاخانه‌های لاله‌زار با تشویق‌های شما بزرگ شده‌ام. همانی که همراه شما با درهای ایران بسیار گریستم‌ام و با شادی‌هایش لیخندم‌ام زده‌ام. برای شما من همیشه همان عزتم... بچه‌ای از سنگلج... بنیاد فرهنگی و هنری یادگاری است از من برای جوانان و مردم سرزمینم... آرزومندم این میراث ماندگار را همراه شما بنا کنم.»

خبر روز

مدال «گوته» در دست محمود حسینی‌زاد

د ادبیات و فرهنگ آلمانی‌زبان است.» مدال گوته در سال ۱۹۵۴ توسط هیات‌ریسه انستیتو گوته‌بنیان گذاشته شد و از سال ۱۹۵۷ مدال رسمی دولت جمهوری آلمان شد. هر سال کمیته‌ای با ترکیبی از شخصیت‌های فرهنگی، هنری و اقتصادی انتخاب اولیه را انجام می‌دهند و ریاست انستیتو گوته منتخب نهایی را از میان انتخاب‌های اولیه معرفی می‌کند. از سال ۱۹۹۲ مراسم اعطای مدال در شهر تولد گوته، یعنی وایمار در سالروز تولد او در ۲۸ اگوست اعطا می‌شود. تاکنون ۳۲۹ شخصیت از ۶۲ کشور این مدال را دریافت کرده‌اند. کارل پوپر، فیلسوف و تاریخدان از انگلیس، آدونسیس شاعر و منتقد ادبی از لبنان، ایمره کرتز، نویسنده برنده جایزه نوبل از مجارستان، خورخه سمیرون، نویسنده از اسپانیا، ایستوان ژایو، کارگردان از مجارستان، ببلی وایلدنر، کارگردان از آمریکا، جان لوکاره – نویسنده هومار می‌سازد و امکان ارتباط‌های شخصی و فرهنگی را فراهم می‌آورد، این مهم موجب می‌شود تا در هر دو کشور تفاهم دوجانبه بین انسان‌ها برپا مانده و تقویت شود.
امسال انستیتو گوته مدال گوته را به شخصیت‌های برجسته‌ای اعطا می‌کند که فصل مشترکشان علاقه و توجه آنها به زبان آلمانی و نقش آنها در برقراری ارتباط بین کشورشان کرده است.

شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

یادداشت روز

جایزه امید، نقطه امیدی برای ناپیدایان پایدار



حسین کریم‌زاده

طراح گر افیک و کارتون‌نست

● ماه می میلادی و اردیبهشتم‌ه خورشیدی کم‌وبیش مناسبت‌هایی – جهانی و ملی- در خود جای داده که یادآور نقش کتمان‌ناپذیر قشری است که امنیت جسمی و روحی خود را کف‌دست قرار داده و بی‌محیا پای دل عرصه شفاف‌سازی و آگاه‌سازی گذاشته‌اند. شکی نیست که دانسته‌ها و گپ‌گفت‌های روزمرمان از زیروری پیرلومنان را از گزارش‌ها و گفت‌وگوها و نوشته‌های قشری تغذیه می‌کنیم که «روزنامه‌لیست» می‌نامندشان و «روزنامه‌نگار» می‌نامیمشان. همان‌هایی که روی خوش نیستی‌یمنی‌اما خوش دارند همه ببینند و بدانند. محصولات دبداری، شنیداری و خواندنی این صف از آغاز صبح تا پایان شب چنان احاطمان کرده است که نیازی به کنکاش فردی برای دست‌یافتن به‌اطلاعات مورد نیاز روزمره نیست چرا که در این بین کسانی هستند که – نه با هدف فریه‌کردن آلودخته‌های مالی‌شان، که تنها به‌واسطه تمهیدات اخلاقی و حرفه‌ای‌شان- بر کردن این خلأ را به‌وش می‌کشند و در این راه، سردی‌ها و گرمی‌های فراوانی را پشت‌سر می‌گذارند. بنابراین اگر در اینجا و آنجا حمایت‌های خرد یا کلان، معنوی یا مادی از قشر روزنامه‌نگاران به عمل می‌آید، نه‌تنها عمل نیک نیست که شاید نقطه‌امیدی است برای ناپیدایان پایدار؛ که بدانند هرچند ارج نمی‌بینند و بر صبر نمی‌شنینند اما دیده می‌شوند. «جایزه امید» که به همت بنیاد دکترمهدی مسمل (روزنامه‌نگار فقید) و به‌یاد او در حمایت از فعالان عرصه مطبوعات برگزار می‌شود یکی از همین نقطه‌امیدهاست. دلگرمی بی‌آلایشی است برای صنفی که که انجمن صنفی‌اش- یخ‌نویاید خلیه‌اش- را هم در تندباد چشم‌تنگی‌ها و کم‌لطفی‌ها از دست داده است. بی‌آلایش» از آن جهت که قبل و بعد ندارد، تطمیع و تسخیر ندارد؛ از دل برخاسته و لاجرم بر دل می‌نشیند؛ چرا که مستقل است و خرده‌رفمایشات را راهی در آن نیست... کورسوی امیدی است برای نسل‌نوی فعالی که آمده‌است تا در این حوزه مشعل روشنگری را جسورانه‌تر از پیشینیان خود به‌دوش کشیده و

پیش‌بررد، در هر تقسیم‌بندی و تحت هر عنوانی که می‌خواهد باشد: محیط‌زیست، سیاست، اقتصاد، هنر، علم و... بی‌شک یکی از اعضای ثابت این خانواده پرخاصیه، «کارتون‌نست»‌ها هستند. چرا که شالوده مفهومی آثار این گروه می‌طلبد که فرزندخوانده روزناریسم باشند و نه تصویر گر. آن نقاش آن و نه طراحان گرافیک... کارتون‌نست‌ها همچون دیگر اعضای خانواده مطبوعات دستمایه فعالیت خود را از بستر جامعه یافته و رویدادهای تلخ و شیرین جاری را با چاشنی افرات



طنز- به‌واسطه برش و کارکرد آن- در یک فرآیند تجسمی به‌جامعه بازمی‌گرداند؛ تا مخاطبان، خود حدیث مفصل بگویند. اسماعل «جایزه امید» کارتون و کاریکاتور به دوست و همکاری تعلق گرفت که به‌رمز بنده، شایسته توجهی بیش از اینهاست. هرچند این جایزه به دلیل مجموعه‌ای از آثار کارتون منتشرشده هادی حیدری به وی اهدا شد، اما دوست دارم در ذهن خود این جایزه را به‌نفع شخصیت حرفه‌ای او مصاهره کنم؛ چراکه به‌رمز بنده اخلاقی حرفه‌ای یک هنرمند به اندازه‌ای مهم و قابل‌توجه است که هنر او.

طی این سال‌ها خود را اینگونه تربیت کرده‌ام که مقیاس ارزشگذاری هنرمندان و به‌ویژه همکاری‌ام را در حوزه کارتون و گرافیک بر اساس ظاهر و باطن و اخلاقی و آشنایش – با هم- قرار دهم. هادی، از یک طرف هنرمندی است که در هر قد و قواره‌ای، حد و مرز خود را می‌شناسد و دچار خودشیفتگی‌های رایج نمی‌شود؛ چه آن‌موقع که جوان تر بود و طراح‌ی را آغازیده بود و چه حال که در قامت مدیریت هنری و دبیری سرویس دست جوان تر‌ها را می‌گیرد. به رفتارش که بی‌نرم توهم‌زده نیست! احترام کسانی که هنرش را از آنها وام گرفته دارد و جایگاه مطبوعات‌ی‌اش را که «به‌سختی» به‌دست آورده است «به‌راحتی» در اختیار کسانی که قرار است به آنها وام دهد. قرار می‌دهد، رفتاری که در میان همکیشان او با کم می‌بینم و با اصلا نمی‌بینم. این برای منی که دوست و بیش از آن؛ همکاری اویم ارزشمند و قابل تکریم است. تعجبی هم ندارد چرا که هادی را پرورش یافته خانواده‌ای می‌دانم که فرهیخته است و صمیمی. از طرفی دیگر، تحت هر شرایط و در هر موقعیتی که بوده دست از طراحی و ترسیم کارتون برای آرمان‌های انستای‌اش برنداشته، استقلال فکری خود را حفظ کرده و عرضه آتارش در کادرهای ننگ ۱۰ در ۱۵سانتیمتری با چاپهای نازل روزنامه‌ها را به رای‌های رنگین در قاب‌های زرین جشنواره‌های (اخیرا خربدار) کارتون و کاریکاتور ترجیح داده است. کارتون از نظر او کاربردی است و نه تزئینی. از همین‌روست که کم‌لطفی‌ها و نامالیماتی نیز سر زهر حرف‌هاش قرار گرفته است. انتخاب هادی، به‌عنوان برنده «جایزه امید» صرفنظر از آنکه به چه فردی اهدا شده است، تاکید مجددی است بر اینکه هنر کارتون و کاریکاتور عضو جدانشدنی مطبوعات و از نشانه‌های بلوغ فکری یک نشریه به‌محسوب شده، در عین حال بیابگر اهمیت داشتن توقع مخاطبان برای گردانندگان آن است.